

به نام خدا



شناسایی و بررسی عوامل اقتصادی اثرگذار بر مشارکت زنان متأهل در بازار کار

کیارش صالحی

۴۰۲۲۰۵۸۷۳

## چکیده

حدود پنجاه درصد از جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دهند؛ اما با وجود این موضوع، سهم آن‌ها در بازار کار بسیار کمتر از ظرفیت‌های موجود در بازار کار است. از طرفی بسیاری این اختلاف مشارکت در بازار کار را دلیل عدم توسعه و رشد کشورهای مختلف می‌دانند؛ از همین رو نرخ مشارکت زنان در بازار کار به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی حساب می‌شود. بسیاری از اقتصاددانان و محققان به همین دلایل علاقه دارند تا شکاف‌های جنسیتی در بازار کار و علل و عوامل مؤثر بر این شکاف‌ها را بررسی کنند. در این پژوهش قصد داریم تا به بررسی تاثیر عواملی مانند سن، تعداد فرزندان، درآمد همسر و شهری یا روستایی بودن بر روی مشارکت زنان در بازار کار بپردازیم.

## مقدمه

مشارکت زنان متأهل در بازار کار به دلیل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی قابل توجه آن، موضوع تحقیقاتی گسترده‌ای بوده است. این بررسی ادبیات به منظور ارائه تحلیلی جامع از عوامل مختلفی که بر مشارکت زنان متأهل در بازار کار تاثیر می‌گذارد، صورت می‌گیرد. زمینه‌های اصلی شامل عوامل اقتصادی مانند مالیات و هزینه‌های مراقبت از کودک، عوامل اجتماعی-فرهنگی، سطح تحصیلات، تأثیرات سیاست‌ها و نهادها، چرخه‌های اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی است.

## مالیات و عرضه نیروی کار

سیاست‌های مالیاتی تأثیر عمیقی بر تصمیمات عرضه نیروی کار زنان متأهل دارند. کار ایسا<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) در مورد قانون اصلاح مالیات سال ۱۹۸۶ در ایالات متحده اطلاعات ارزشمندی ارائه می‌دهد. این اصلاح مالیاتی نرخ‌های حاشیه‌ای مالیات را به ویژه برای خانوارهای با درآمد بالاتر کاهش داد و به عنوان یک آزمایش طبیعی برای مطالعه واکنش‌های عرضه نیروی کار عمل کرد. مطالعه ایسا با استفاده از روش تفاوت در تفاوت‌ها<sup>۲</sup> نشان داد که کاهش نرخ‌های مالیات به طور قابل توجهی عرضه نیروی کار زنان متأهل به‌ویژه آن‌هایی که در گروه‌های بالاتر درآمدی قرار دارند، افزایش داده‌است. این نشان می‌دهد که مشارکت زنان متأهل در نیروی کار به شدت به دستمزدهای پس از مالیات حساس است و نشان می‌دهد که سیاست مالیاتی می‌تواند ابزاری مؤثر برای اثرگذاری بر رفتار بازار کار باشد.

بلوندل<sup>۳</sup> و مکوردی<sup>۴</sup> (۱۹۹۹) این تحلیل را با بررسی گسترده‌تر مطالعات تجربی در مورد کشش عرضه نیروی کار گسترش دادند. آن‌ها تأکید کردند که در حالی که کشش کلی عرضه نیروی کار برای زنان متأهل به طور کلی مثبت است، به طور قابل توجهی بر اساس سطح درآمد، تعداد کودکان و در دسترس بودن کار پاره وقت متفاوت است. بررسی آن‌ها

---

<sup>۱</sup> Eissa

<sup>۲</sup> Differences-in-Differences

<sup>۳</sup> Blundell

<sup>۴</sup> MaCurdy

اهمیت در نظر گرفتن ناهمگونی درون جمعیت را هنگام ارزیابی تأثیر سیاست مالیاتی بر تصمیمات عرضه نیروی کار نشان می‌دهد.

### هزینه‌های مراقبت از کودک

هزینه‌های مراقبت از کودک یک مانع مهم برای مشارکت زنان متأهل در بازار کار است. کانلی<sup>۵</sup> (۱۹۹۲) مطالعه‌ای تأثیرگذار با استفاده از داده‌های بررسی طولی ملی جوانان<sup>۶</sup> انجام داد و از مدل پروبیت برای برآورد تأثیر هزینه‌های مراقبت از کودک بر مشارکت نیروی کار استفاده کرد. مطالعه نشان داد که هزینه‌های بالای مراقبت از کودک به طور قابل توجهی مشارکت زنان متأهل در نیروی کار را متوقف می‌کند. این اثر مانع به ویژه برای زنانی که کودکان خردسال دارند و با هزینه‌های بالاتری برای مراقبت از کودک مواجه هستند، بیشتر است. یافته‌های کانلی نشان می‌دهد که سیاست‌هایی که به کاهش هزینه‌های مراقبت از کودک یا ارائه یارانه‌ها می‌پردازند، می‌توانند به طور قابل توجهی نرخ‌های مشارکت در بازار کار زنان متأهل را افزایش دهند.

تحقیقات کیمل<sup>۷</sup> (۱۹۹۸) این یافته‌ها را تأیید می‌کند و تأکید می‌کند که مراقبت از کودک با هزینه مناسب یک عامل بحرانی در توانایی زنان متأهل برای مشارکت در بازار کار است. مطالعه کیمل همچنین نقش ترتیبات غیر رسمی مراقبت از کودک، مانند مراقبت‌های ارائه شده توسط اقوام، را که می‌تواند بار مالی هزینه‌های رسمی مراقبت از کودک را کاهش داده و مشارکت بیشتر در نیروی کار را تسهیل کند، برجسته می‌کند.

### عوامل اجتماعی-فرهنگی و تحصیلات

هنجارهای اجتماعی-فرهنگی و سطح تحصیلات نقش حیاتی در شکل دادن به تصمیمات مشارکت در بازار کار زنان متأهل ایفا می‌کنند. وارول<sup>۸</sup> (۲۰۱۷) این عوامل را در کشور ترکیه بررسی کرد و با استفاده از تحلیل لاجیت به بررسی چگونگی تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی بر مشارکت زنان در نیروی کار پرداخت. مطالعه نشان داد که نقش‌های سنتی جنسیتی و انتظارات اجتماعی به طور قابل توجهی بر تصمیمات زنان متأهل برای ورود به بازار کار اثرگذار هستند. در جوامعی که زنان به عنوان مراقبان و خانه‌داران اصلی دیده می‌شوند، نرخ‌های مشارکت نیروی کار معمولاً کمتر است. برعکس، در جوامعی با برابری جنسیتی بیشتر، که نقش‌های جنسیتی کمتر سخت هستند، نرخ‌های مشارکت بالاتری مشاهده می‌شود.

سطح تحصیلات به عنوان یک عامل کلیدی در توانمندسازی زنان برای مشارکت در بازار کار ظاهر می‌شود. سطوح بالاتر تحصیلات با مشارکت بیشتر در نیروی کار همراه است، زیرا تحصیلات فرصت‌های شغلی و درآمد بالقوه زنان را افزایش می‌دهد. مطالعه وارول نشان داد که زنان با سطح تحصیلات بالاتر به طور قابل توجهی بیشتر احتمال دارد که مشغول به کار باشند و اهمیت سیاست‌های آموزشی در ارتقاء مشارکت در بازار کار را برجسته می‌کند.

<sup>۵</sup> Connelly

<sup>۶</sup> National Longitudinal Survey of Youth

<sup>۷</sup> Kimmel

<sup>۸</sup> Varol

گلدین<sup>۹</sup> (۲۰۰۶) دیدگاه تاریخی در مورد رابطه بین تحصیلات و مشارکت زنان در بازار کار ارائه می‌دهد. وی می‌گوید که گسترش فرصت‌های آموزشی برای زنان در قرن بیستم نقش حیاتی در افزایش نرخ‌های مشارکت آن‌ها در نیروی کار ایفا کرد. تحصیلات نه تنها مهارت‌ها و قابلیت‌های اشتغال زنان را افزایش می‌دهد، بلکه نگرش‌های اجتماعی نسبت به کار زنان در خارج از خانه را نیز تغییر می‌دهد.

سارانی و کشته‌گر و کشاورز (۱۳۹۳) با استفاده از مدل لاجیت غیرخطی به تحلیل مشارکت زنان متأهل در بازار کار پرداختند. این پژوهش متغیرهای متعددی از جمله سن زن، تعداد فرزندان، ثروت، سطح تحصیلات و درآمد همسر را مد نظر قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که این عوامل به طور قابل توجهی بر تصمیم زنان برای شرکت در نیروی کار تأثیر می‌گذارند. مدل لاجیت غیرخطی توانست پیچیدگی‌های این روابط را به خوبی به تصویر بکشد و چارچوبی قوی برای فهم نحوه تعامل متغیرهای مختلف در تأثیرگذاری بر مشارکت در بازار کار ارائه دهد. این مطالعه بر اهمیت توجه به این عوامل از طریق سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مناسب برای افزایش مشارکت زنان در بازار کار تأکید دارد.

### عوامل سیاستی و نهادی

سیاست‌های دولت و چارچوب‌های نهادی در شکل دادن به مشارکت در بازار کار زنان متأهل نقش حیاتی ایفا می‌کنند. سیاست‌هایی که برابری جنسیتی را ترویج می‌دهند، مانند قوانین ضد تبعیض و ابتکاراتی که تعادل بین کار و زندگی را حمایت می‌کنند، می‌توانند به طور قابل توجهی بر نتایج بازار کار تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، بلاو<sup>۱۰</sup> و کان<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۳) تأثیر سیاست‌های دوست‌دار خانواده، مانند مرخصی والدین و ساعات کاری انعطاف‌پذیر را بر مشارکت در بازار کار در کشورهای مختلف عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی<sup>۱۲</sup> بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که این سیاست‌ها به طور مثبت بر مشارکت نیروی کار زنان تأثیر می‌گذارند زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهند تا به طور مؤثرتر وظایف کار و خانواده را متعادل کنند.

همچنین سیاست‌های حمایت از مراقبت از کودک، مانند یارانه‌ها و ارائه تسهیلات مراقبت از کودک عمومی، در کاهش مانع هزینه‌ای مرتبط با مراقبت از کودک نقش حیاتی دارند. مطالعاتی توسط هان<sup>۱۳</sup> و ورولیچ<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۱) در آلمان و بیکر<sup>۱۵</sup>، گروبر<sup>۱۶</sup> و میلیگان<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۸) در کانادا نشان می‌دهند که سیاست‌های سخاوتمندانه مراقبت از کودک منجر به نرخ‌های بالاتر مشارکت در بازار کار زنان متأهل می‌شوند. این سیاست‌ها به کاهش بار مالی مراقبت از کودک کمک می‌کنند و گزینه‌های قابل اعتماد و مقرون به صرفه‌ای برای مراقبت فراهم می‌کنند، که بیشتر زنان را تشویق به ورود و ماندن در نیروی کار می‌کند.

<sup>۹</sup> Goldin

<sup>۱۰</sup> Blau

<sup>۱۱</sup> Kahn

<sup>۱۲</sup> Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

<sup>۱۳</sup> Haan

<sup>۱۴</sup> Wrohlich

<sup>۱۵</sup> Baker

<sup>۱۶</sup> Gruber

<sup>۱۷</sup> Milligan

## چرخه‌های اقتصادی و تغییرات ساختاری

چرخه‌های اقتصادی و تغییرات ساختاری در اقتصاد نیز بر مشارکت در بازار کار زنان متأهل تأثیر می‌گذارند. در دوران رکود اقتصادی، خانواده‌ها ممکن است بیشتر به درآمد ثانویه از همسران متکی باشند، که منجر به افزایش نرخ‌های مشارکت می‌شود. برعکس، دوره‌های رشد اقتصادی با دستمزدهای بالاتر و امنیت شغلی بهتر بسته به زمینه اقتصادی-اجتماعی می‌توانند اثرات مختلفی داشته باشند.

هوتنویل<sup>۱۸</sup> و اسمیت<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۴) تأثیر رکود بزرگ بر مشارکت در نیروی کار زنان متأهل در ایالات متحده را بررسی کردند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که رکود اقتصادی منجر به افزایش مشارکت نیروی کار زنان متأهل، به ویژه آن‌هایی که درآمد خانوار کمتری دارند، شد. نیاز به تکمیل درآمد خانوار در دوران بی‌ثباتی مالی می‌تواند باعث شود که زنان متأهل بیشتری به دنبال کار بروند.

تغییرات ساختاری، مانند تغییر به سمت اقتصادهای خدماتی، نیز فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان فراهم کرده است. ظهور بخش خدمات، که اغلب گزینه‌های شغلی انعطاف‌پذیرتر و پاره‌وقت ارائه می‌دهد، برای نرخ‌های بالاتر مشارکت در بازار کار زنان متأهل مساعد بوده است. تحقیقات اولیوتی<sup>۲۰</sup> و پترونگولو<sup>۲۱</sup> (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که گسترش بخش خدمات یک عامل مهم در افزایش مشارکت نیروی کار زنان در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بوده است.

## کنترل زاد و ولد و تکنولوژی‌های خانگی

پیشرفت‌ها در کنترل زاد و ولد و تکنولوژی‌های خانگی مشارکت بیشتر زنان متأهل در نیروی کار را با کاهش زمانی که برای وظایف خانگی مورد نیاز است، تسهیل کرده‌اند. گلدین و کاتز<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۲) تأثیر دسترسی به کنترل زاد و ولد، به ویژه قرص‌های ضد بارداری، بر تصمیمات شغلی زنان را بررسی کردند. آن‌ها دریافتند که دسترسی به کنترل زاد و ولد قابل اطمینان به زنان اجازه می‌دهد تا ازدواج و بچه‌دار شدن را به تأخیر بیندازند، در تحصیلات خود سرمایه‌گذاری کنند و به دنبال مشاغل بگردند، که منجر به نرخ‌های بالاتر مشارکت در بازار کار می‌شود.

به طور مشابه، بهبودهای تکنولوژی‌های خانگی، مانند دسترسی گسترده به لوازم خانگی، زمان و تلاش مورد نیاز برای وظایف خانگی را کاهش داده است. گرین‌وود<sup>۲۳</sup>، سشادری<sup>۲۴</sup> و یوروکوگلو<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۵) تأثیر تکنولوژی خانگی بر مشارکت

<sup>۱۸</sup> Houtenville

<sup>۱۹</sup> Smith

<sup>۲۰</sup> Olivetti

<sup>۲۱</sup> Petrongolo

<sup>۲۲</sup> Katz

<sup>۲۳</sup> Greenwood

<sup>۲۴</sup> Seshadri

<sup>۲۵</sup> Yorukoglu

نیروی کار را تحلیل کردند و نتیجه گرفتند که پیشرفت‌های تکنولوژی به طور قابل توجهی به افزایش مشارکت نیروی کار زنان با آزاد کردن زمانی که می‌تواند به اشتغال پرداختی<sup>۲۶</sup> اختصاص یابد، کمک کرده است.

### تقاطع‌گرایی و تجربیات متنوع

براون<sup>۲۷</sup> و میسرا<sup>۲۸</sup> (۲۰۰۳) تقاطع‌گرایی نژاد و جنسیت در مشارکت نیروی کار را بررسی کردند و نشان دادند که زنان اقلیت، اغلب با موانع اضافی نسبت به هم‌تایان سفیدپوست خود مواجه می‌شوند. این موانع شامل تبعیض، دسترسی کمتر به فرصت‌های آموزشی و نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی است. مطالعه آن‌ها نیاز به سیاست‌هایی که به این نابرابری‌های تقاطعی پرداخته و مشارکت در بازار کار را برای تمامی زنان متأهل، بدون توجه به پیشینه‌شان، ترویج می‌کنند، تأکید می‌کند.

علاوه بر این، تجربیات زنان مهاجر می‌تواند به طور قابل توجهی با زنان بومی تفاوت داشته باشد. تحقیقات بلاو<sup>۲۹</sup>، کان و پاپس<sup>۳۰</sup> (۲۰۱۱) نشان داد که زنان مهاجر اغلب با چالش‌های منحصر به فردی مانند موانع زبانی، عدم شناسایی مدارک خارجی و تفاوت‌های فرهنگی مواجه می‌شوند. این عوامل می‌توانند نرخ‌های مشارکت در بازار کار آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند و اهمیت سیاست‌های هدفمند برای حمایت از زنان مهاجر در نیروی کار را برجسته می‌کنند.

### داده‌ها و خلاصه‌های آماری

برای بررسی عوامل اثرگذار بر مشارکت زنان در بازار نیروی کار در این پژوهش از داده‌های درآمد و هزینه خانوار در سال ۱۴۰۱ که شامل اطلاعات ۳۲۴۰۳ خانم متأهل استفاده شده است. در ادامه با بررسی برخی نمودارها و جداول سعی می‌کنیم تا وضعیت مشارکت زنان در سال ۱۴۰۱ و طی سال‌های قبل و همچنین وضعیت دیگر متغیرهای استفاده شده در پژوهش را تدقیق کنیم.

با توجه به اهمیت نرخ مشارکت زنان که در قسمت قبل به آن اشاره شد، روند تغییرات نرخ مشارکت زنان، مردان و هردو گروه طی ده سال بر اساس داده‌های درآمد و هزینه‌های خانوار در شکل ۱ به نمایش درآمده است که نشان می‌دهد در این ده سال تغییرات خاصی در میزان مشارکت هردو گروه به وجود نیامده است و همچنان مشارکت زنان در بازار کار کمتر از بیست درصد در کشور است و برای مردان هم این شاخص در هر سال متوسط ۷۰ درصد است. با توجه به توضیحات و نمودار زیر می‌توان بیان کرد که طی این ده سال سیاستی که بتواند در این شاخص تغییر جدی ایجاد کند، اجرا نشده است.

---

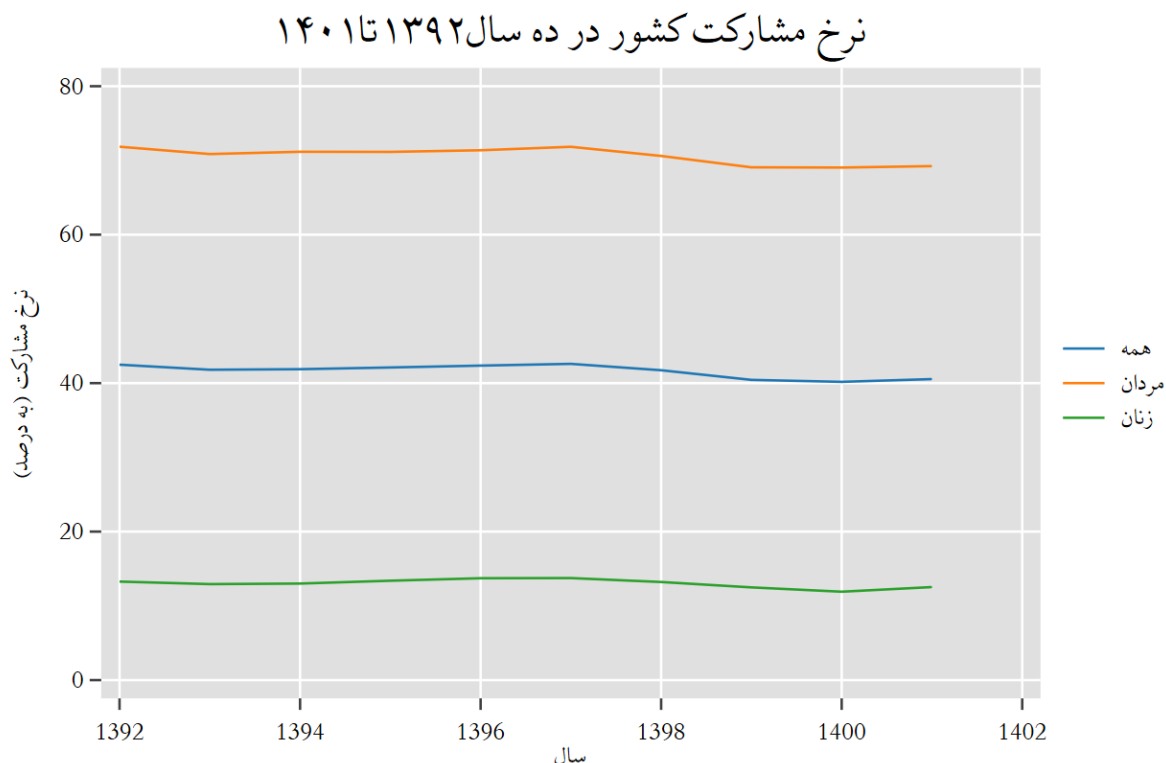
<sup>۲۶</sup> Paid Employment

<sup>۲۷</sup> Browne

<sup>۲۸</sup> Misra

<sup>۲۹</sup> Blau

<sup>۳۰</sup> Papps



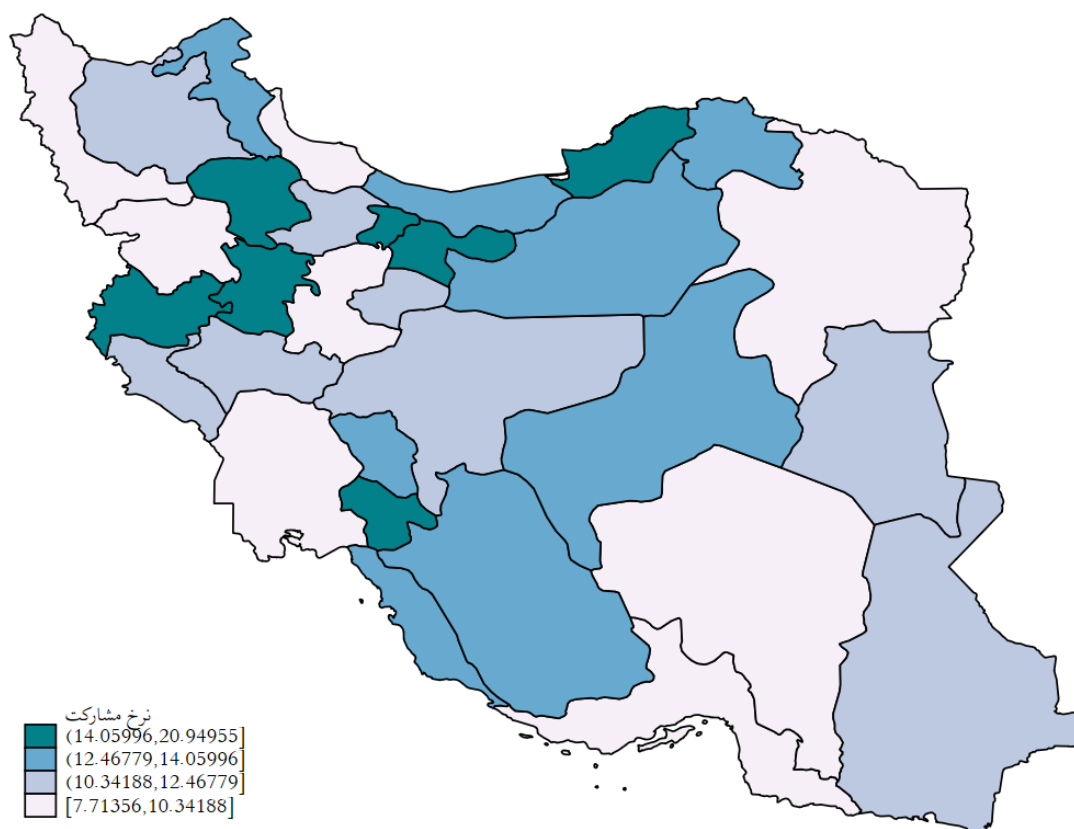
شکل ۱- نرخ مشارکت کشور به تفکیک جنسیت طی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۱

با توجه به اینکه در این پژوهش از داده‌های سال ۱۴۰۱ استفاده شده است در ادامه به بررسی ویژگی‌های خانوار و زنان در این سال می‌پردازیم.

در شکل ۲ و ۳ میزان نرخ مشارکت در سال ۱۴۰۱ به تفکیک استان برای مردان و زنان به نمایش درآمده است. با توجه به شکل ۲ استان‌های گلستان، تهران، البرز، زنجان، همدان، کرمانشاه و کهگیلویه و بویراحمد بالاترین نرخ مشارکت زنان در بازار کار را به خود اختصاص داده اند. هزینه‌های بالاتر در استان‌های مرکزی ایران و همچنین فرهنگی و فاصله گرفتن از فضای سنتی نسبت به بقیه استان‌ها می‌تواند از عواملی باشد که باعث پیشروی این استان‌ها در ورود زنان به بازارکار باشد. و استان‌های جنوبی و شرقی هم کم‌ترین نرخ مشارکت زنان را به خود اختصاص داده‌اند. اعتقادات فرهنگی و سنت‌های مذهبی و منطقه‌ای می‌تواند نقش اساسی در امکان یا عدم امکان در ورود زنان به بازارکار داشته باشد.

در شکل ۳ نرخ مشارکت مردان به تفکیک استان به نمایش درآمده است که بالاترین مقادیر نرخ مشارکت مردان در کشور مربوط به استان‌های شمال غربی کشور مانند کردستان و آذربایجان غربی است که با کمی توجه می‌توان دریافت در برخی از استان‌هایی که نرخ مشارکت زنان نسبتاً بالا است، نرخ مشارکت مردان در بازار کار پایین‌تر است.

## نرخ مشارکت زنان در سال ۱۴۰۱ به تفکیک استان

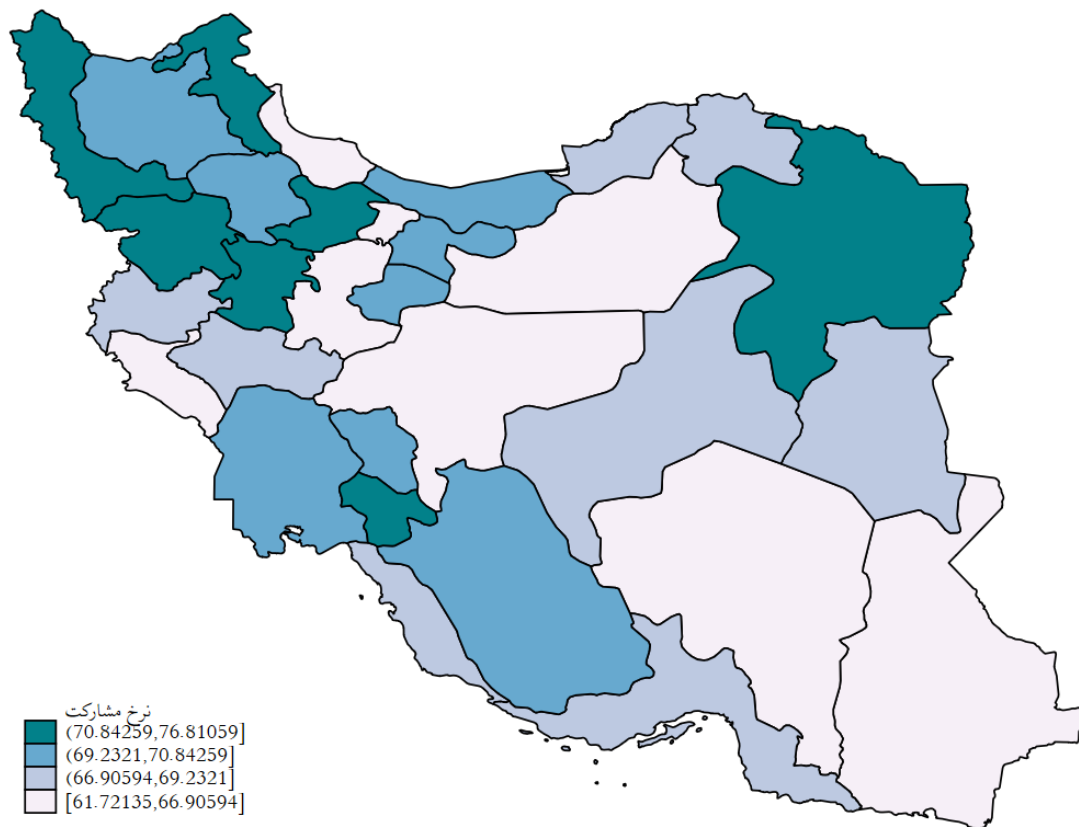


شکل ۲- نرخ مشارکت زنان به تفکیک استان در سال ۱۴۰۲

در شکل ۴، طبق داده‌های درآمد و هزینه خانوار که از سمت مرکز آمار در سال ۱۴۰۱ منتشر شده‌است، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت زنان هر استان به نمایش درآمده‌است. با توجه به اینکه نرخ بیکاری نشان‌دهنده‌ی افراد فعالی است که جویای کار هستند و می‌تواند مختصر نشانه‌ای از وضعیت بازار کار برای زنان فعال در بازار کار هم باشد. مطابق شکل اکثر استان‌هایی که نرخ مشارکت بالاتری داشتند (طبق شکل ۲) مانند استان‌های گلستان، تهران و زنجان، نرخ بیکاری کمتری هم دارند از طرفی استان‌های خراسان جنوبی، آذربایجان غربی و کردستان با وجود نرخ مشارکت پایین، نرخ بیکاری کمتری هم دارند و این نشان می‌دهد که احتمالاً در صورت ورود زنان به بازار کار موقعیت‌ها و ظرفیت‌های مناسبی برای زنان در بازار کار وجود دارد. استان‌های خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، سمنان و ایلام هم نرخ بیکاری بالایی دارند و هم نرخ مشارکت کم‌تر که می‌توان این مفهوم را دریافت که حتی اگر زنان به بازار کار ورود کنند هم احتمالاً فرصت‌های مناسبی برای آنان وجود ندارد.



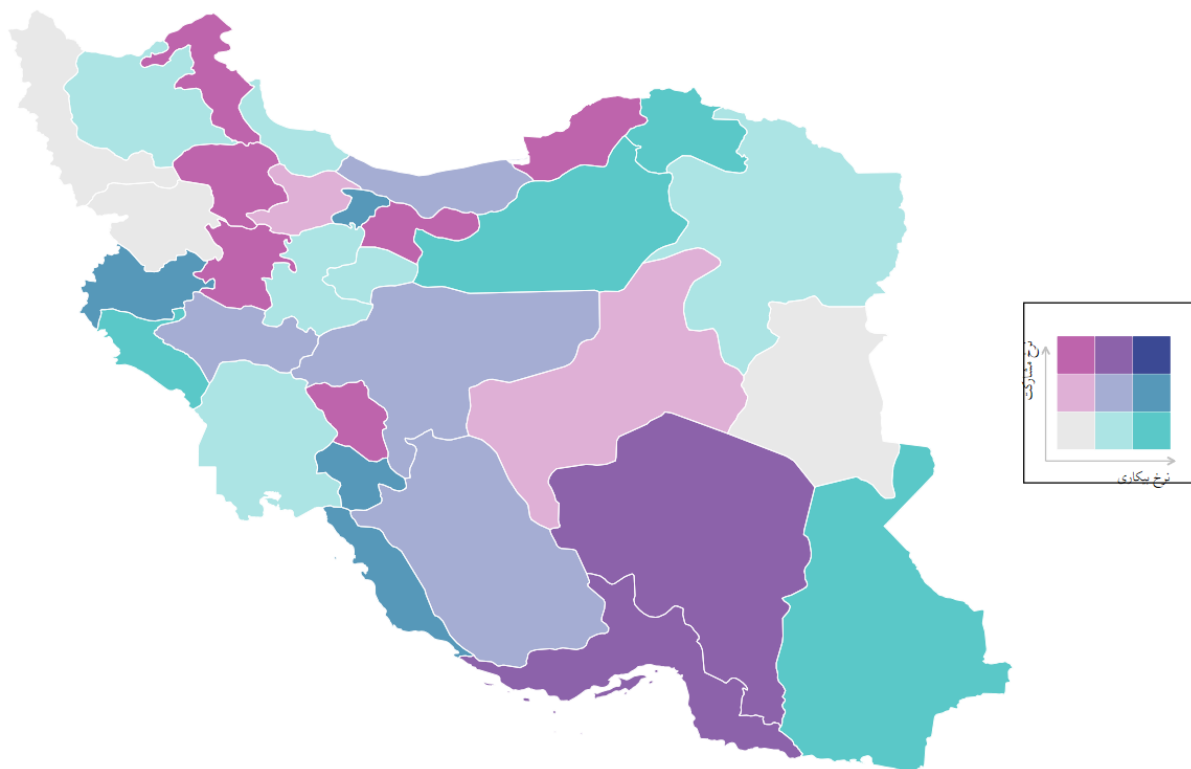
## نرخ مشارکت مردان در سال ۱۴۰۱ به تفکیک استان



شکل ۳- نرخ مشارکت مردان به تفکیک استان در سال ۱۴۰۱

یکی از عوامل مهم بر روی میزان مشارکت زنان متاهل در بازار کار مربوط به تعداد فرزندان در خانواده است. همانطور که در بخش قبلی به آن اشاره شد، هزینه‌های مربوط به نگهداری از فرزندان کم‌تر از شش سال می‌تواند باعث شود برخی زنان در بازار کار مشارکت کنند و همچنین برخی ترجیح دهند برای کم کردن هزینه‌های خانوار و با توجه به اینکه در ایران اکثر مسئولیت فرزندان مخصوصاً کودکانی که به سن تحصیل نرسیده‌اند بر عهده‌ی مادر خانواده می‌باشد، ترجیح دهند در خانه بمانند و از فرزندان نگهداری کنند. از طرفی امکان دارد بسیاری از زنان به دلیل علاقه به فعالیت در بازار کار و مشکلات اقتصادی و شرایط سخت‌تر نگهداری از فرزندان، ترجیح دهند فرزندان کم‌تری داشته باشند و بیشتر تمرکز خود را بر روی شغل خود داشته باشند. در شکل ۵، نسبت خانوارهایی با فرزندان ۶ یا کم‌تر از ۶ سال در نمونه به تفکیک تعداد نمایش داده شده است. مطابق شکل حدود ۷۷ درصد خانوارهای موجود در نمونه فرزند ۶ سال یا کم‌تری ندارند و ۱۸ درصد خانوارها فقط ۱ فرزند و ۴ درصد هم فقط ۲ فرزند ۶ سال یا کم‌تر دارند. این موضوع نشان می‌دهد میل فرزندآوری در زوج‌های جوان‌تر کاهش یافته است.

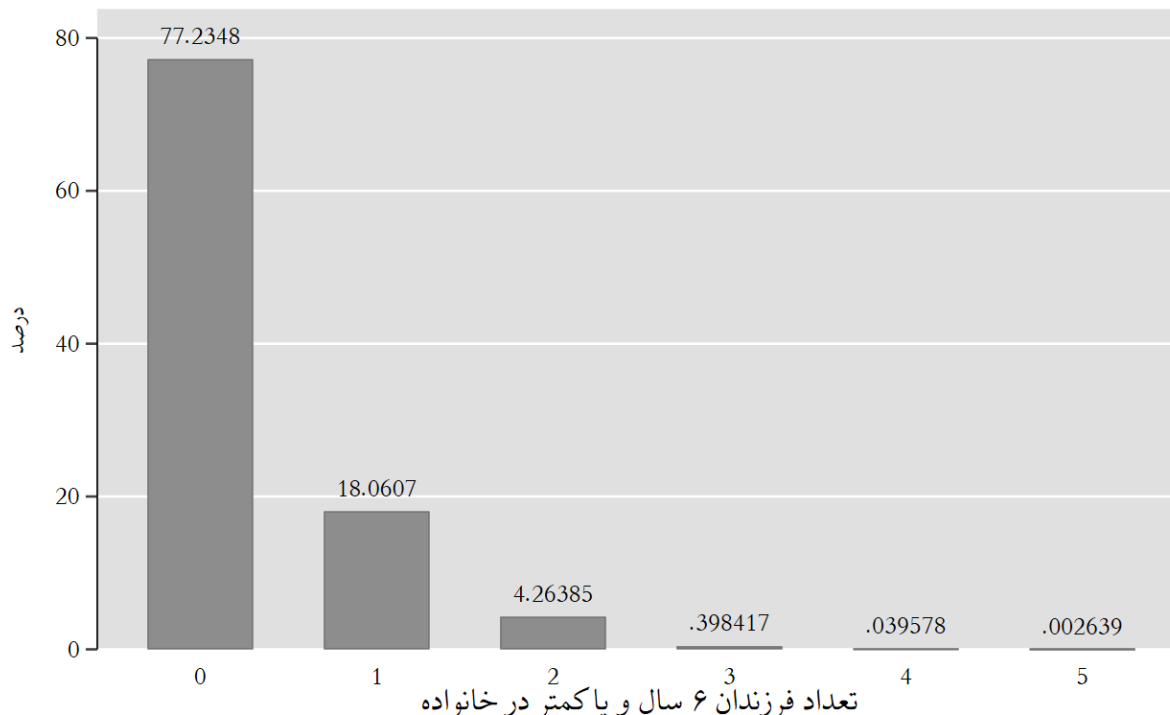
## نرخ بیکاری و مشارکت زنان به تفکیک استان در سال ۱۴۰۱



شکل ۴ - نسبت نرخ مشارکت و نرخ بیکاری زنان به تفکیک استان در سال ۱۴۰۱

شکل ۶، نمودار میله‌ای توزیع خانوارها بر اساس تعداد فرزندان بالای شش سال را نشان می‌دهد. محور عمودی درصد از کل خانوارها را نمایش می‌دهد، در حالی که محور افقی تعداد فرزندان بالای شش ساله در هر خانوار را نشان می‌دهد. آشکار است که اکثریت خانوارها هیچ فرزند بالای شش ساله‌ای ندارند، که نشان از آن است که بیش از نیمی از خانواده‌ها یا هیچ فرزندی ندارند یا تنها کودک قبل از سن مدرسه دارند. قسمت قابل توجهی از خانوارها یک فرزند بالای شش ساله دارند، به دنبال آن ۱۵ درصد از خانوارها دارای دو فرزند هستند. این نشان می‌دهد که اندازه خانواده‌های کوچک با هیچ یا فقط یک کودک بزرگتر رواج دارند. هر چه تعداد فرزندان افزایش می‌یابد، درصد خانوارها به طور قابل توجهی کاهش می‌یابد. تنها کسر کوچکی از خانوارها سه یا بیشتر از سه فرزند بالای شش سال دارند، ۳ درصد از خانوارها ۳ فرزند دارند و حتی تعداد کمتری از خانوارها چهار یا بیشتر فرزند دارند که کمتر از ۱٪ از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. این توزیع نابرابر بسوی اندازه خانواده‌های کوچک ممکن است نشان دهنده روندهایی مانند کاهش نرخ تولد یا ترجیح به خانواده‌های کوچک به دلیل عوامل اقتصادی یا اجتماعی باشد. کاهش شدید درصد خانوارهایی که سه یا بیشتر فرزند دارند نشان می‌دهد که خانواده‌های بزرگ‌تر نسبتاً نادر هستند. با این حال، این خانواده‌ها ممکن است به حمایت بیشتری نیاز داشته باشند، به دلیل بارهای مالی و اجتماعی بیشتری که با پرورش چندین کودک همراه است. سیاست‌ها می‌توانند

### نسبت خانوارهایی با فرزندان ۶ سال و یا کمتر

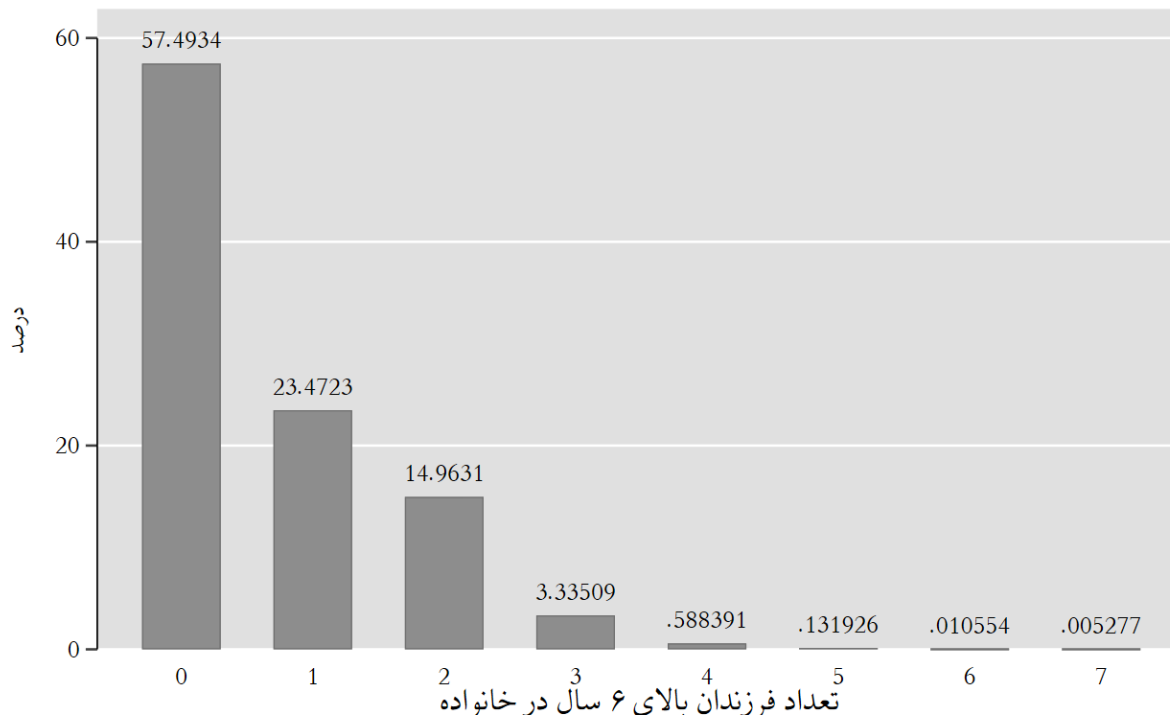


شکل ۵- نسبت خانوار بر اساس تعداد فرزندان ۶ سال یا کمتر در سال ۱۴۰۱

شامل حمایت اقتصادی هدفمند، مانند کمک هزینه‌های کودک یا مزایای مالیاتی برای خانواده‌های بزرگتر، باشند تا فشارهای مالی احتمالی را کاهش دهند. خدمات اجتماعی از جمله خدمات مراقبت از کودکان و کمک‌های آموزشی نیز ممکن است نیاز به ارائه حمایت‌های اضافی برای این خانوارها داشته باشند.

در شکل ۷، درصد زنان را بر اساس سطح تحصیلی آن‌ها در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد. بزرگترین بخش نمودار به زنان دارای تحصیلات ابتدایی اختصاص دارد که ۳۰/۱۵ درصد از کل زنان را تشکیل می‌دهند. این مسئله نشان می‌دهد که تعداد زیادی از زنان در کشور فقط تحصیلات ابتدایی را گذرانده‌اند و نیاز به توجه بیشتری در زمینه آموزش تکمیلی و تحصیلات بالاتر دارند. بخش بعدی نمودار، زنان با تحصیلات متوسطه اول و دوم را نشان می‌دهد که ۲۰/۹۲٪ را تشکیل می‌دهند. این بخش قابل توجه از زنان، نیازمند برنامه‌های آموزشی بیشتر برای ارتقاء سطح تحصیلی خود هستند. در عین حال، ۲۱/۱۳٪ از زنان بی‌سواد هستند که نشان‌دهنده یک چالش اساسی در زمینه سوادآموزی است. این درصد بالای بی‌سوادی، نیازمند تلاش‌های ویژه‌ای در زمینه مبارزه با بی‌سوادی و فراهم کردن فرصت‌های آموزشی برای همه زنان است. بخش‌های دیگر نمودار به زنان با تحصیلات دیپلم (۱۵/۴۱٪)، کارشناسی (۱۰/۶۲٪)، و کارشناسی ارشد و دکتری (۱/۷۸٪) اختصاص دارد. این مقادیر نشان می‌دهد که درصد کمی از زنان به تحصیلات عالی دست یافته‌اند و نیاز به تشویق و حمایت بیشتری برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر وجود دارد.

### نسبت خانوارهایی با فرزندان بالای ۶ سال



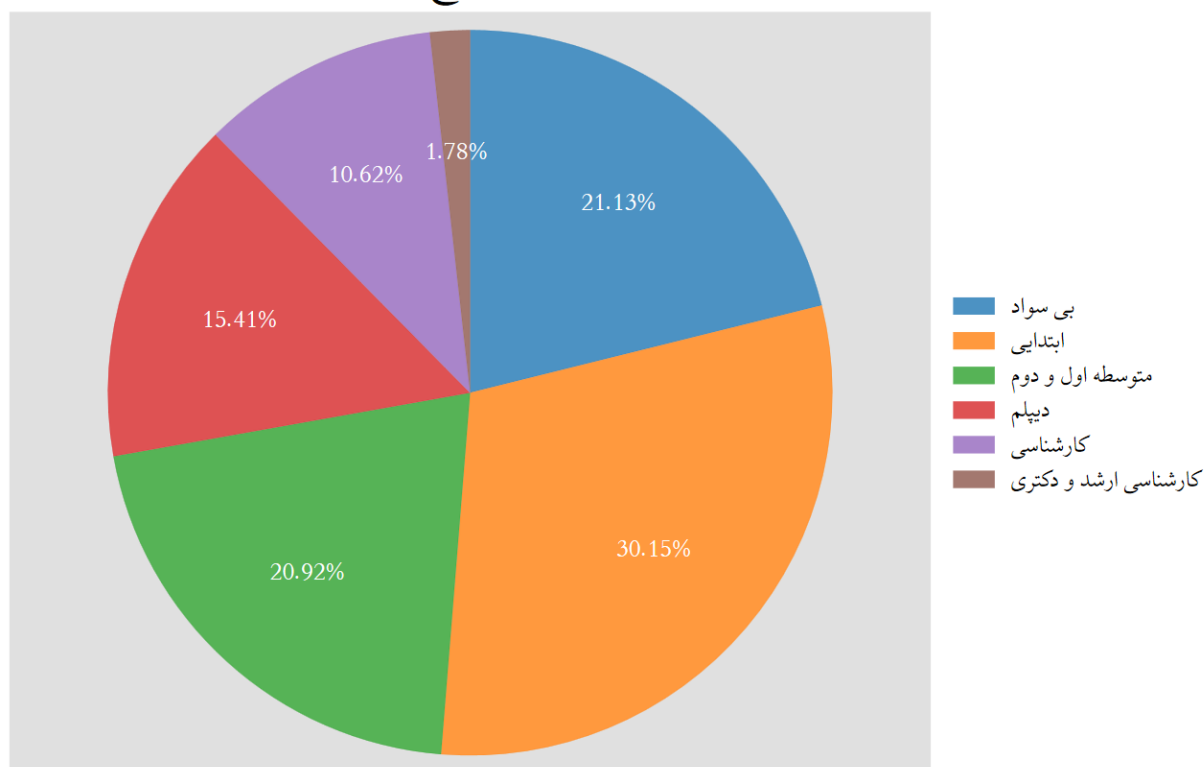
شکل ۶- نسبت خانوارها بر اساس تعداد فرزندان بالای ۶ سال و کم‌تر از ۱۹ سال در سال ۱۴۰۱

بخش‌های دیگر نمودار به زنان با تحصیلات دیپلم (۱۵/۴۱٪)، کارشناسی (۱۰/۶۲٪)، و کارشناسی ارشد و دکتری (۱/۷۸٪) اختصاص دارد. این مقادیر نشان می‌دهد که درصد کمی از زنان به تحصیلات عالی دست یافته‌اند و نیاز به تشویق و حمایت بیشتری برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر وجود دارد، باید تلاش‌هایی برای تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی نسبت به تحصیلات زنان انجام شود. آگاهی‌بخشی و تبلیغات اجتماعی می‌تواند به افزایش اهمیت تحصیلات زنان در جامعه کمک کرده و خانواده‌ها را تشویق به حمایت از تحصیل دختران خود کند. از این طریق، می‌توان به تدریج درصد زنان با تحصیلات ابتدایی را کاهش داده و تعداد بیشتری از زنان را به مقاطع تحصیلی بالاتر رساند.

عامل مهم دیگری که ممکن است بر روی مشارکت زنان در بازار کار اثر بگذارد، درآمد همسر است. انتظار می‌رود در صورتی که درآمد همسر پایین باشد، خانم ترجیح دهد برای مخارج زندگی سعی کند به دنبال شغل بگردد. در شکل ۸ متوسط درآمد همسران زنان متأهل به تفکیک استان در سال ۱۴۰۱ رسم شده است. این تصویر نقشه ایران را نشان می‌دهد و میانگین درآمد همسران زنان متأهل را در هر استان در سال ۱۴۰۱ به تصویر می‌کشد. نقشه به چهار دسته درآمدی تقسیم شده است که هر دسته با رنگ متفاوتی مشخص شده است. دسته اول با رنگ سبز تیره نشان‌دهنده استان‌هایی است که میانگین درآمد همسران در آن‌ها بین ۱ میلیارد ریال تا ۱/۲۵ میلیارد ریال در سال است. دسته دوم با رنگ آبی پررنگ نشان‌دهنده استان‌هایی است که میانگین درآمد همسران در آن‌ها بین ۹۰۰ میلیون ریال تا ۱ میلیارد ریال در سال است. دسته سوم با رنگ فیلی نشان‌دهنده استان‌هایی است که میانگین درآمد همسران در آن‌ها بین

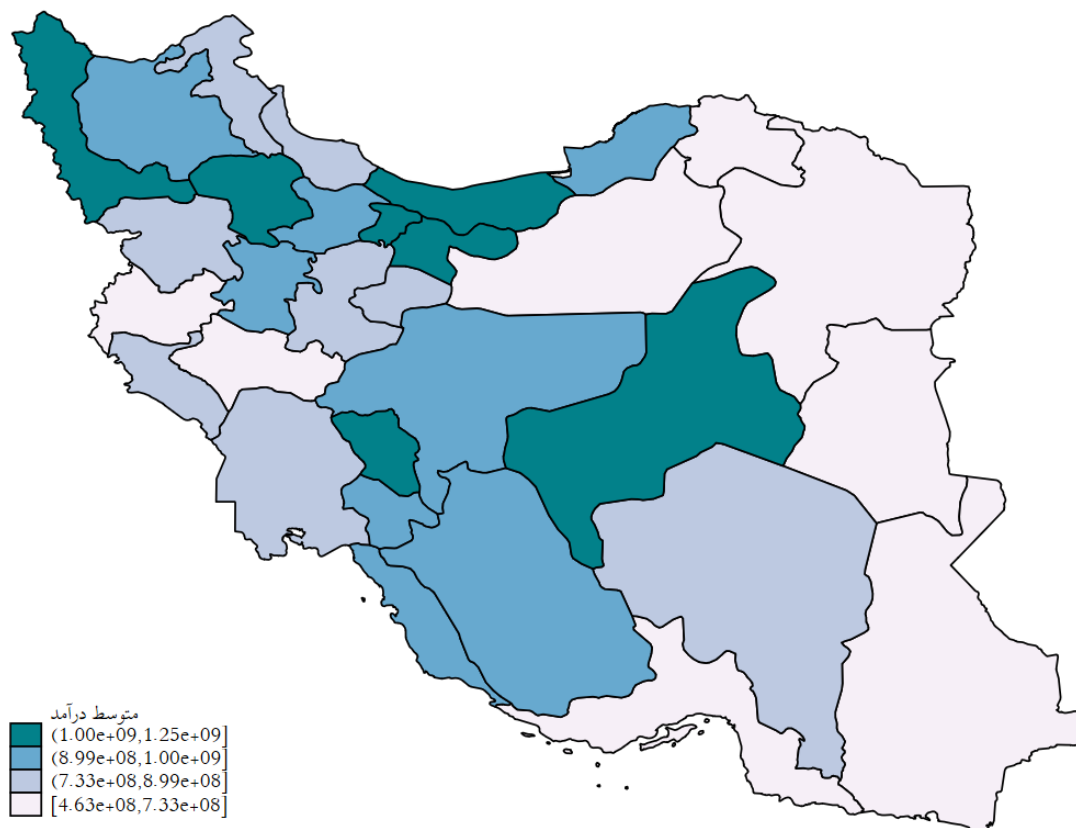
۷۳۰ میلیون ریال تا ۹۰۰ میلیون ریال در سال است. دسته چهارم و آخر با رنگ سفید نشان‌دهنده استان‌هایی است که میانگین درآمد همسران در آن‌ها بین ۴۶۳ میلیون ریال تا ۷۳۰ میلیون ریال در سال است. مقایسه دو نقشه که یکی میانگین درآمد همسران زنان متأهل و دیگری نرخ مشارکت زنان در سال ۱۴۰۱ را نشان می‌دهد، می‌تواند به تحلیل‌های جالبی منجر شود. در نقشه اول، استان‌هایی با میانگین درآمد بالاتر همسران زنان متأهل با رنگ‌های تیره‌تر مشخص شده‌اند، در حالی که در نقشه دوم، استان‌هایی با نرخ مشارکت بالاتر زنان با رنگ‌های تیره‌تر نشان داده شده‌اند. با مقایسه شکل ۲ و شکل ۸ با یکدیگر متوجه می‌شویم که استان‌هایی مانند تهران، اصفهان، و گلستان با رنگ‌های تیره‌تر نشان داده شده‌اند که نشان‌دهنده نرخ مشارکت بالاتر زنان در این استان‌ها است. این در حالی است که در نقشه میانگین درآمد همسران، استان‌هایی مانند تهران و اصفهان و گلستان نیز در دسته‌های بالاتر درآمدی قرار دارند. این همبستگی ممکن است نشان‌دهنده این باشد که در استان‌هایی که میانگین درآمد همسران بالاتر است، زنان نیز تمایل بیشتری به مشارکت در بازار کار دارند. از سوی دیگر، استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان که در نقشه میانگین درآمد همسران در دسته‌های پایین‌تر قرار دارند، در نقشه نرخ مشارکت زنان نیز با رنگ‌های روشن‌تر نشان داده شده‌اند که نشان‌دهنده نرخ مشارکت پایین‌تر زنان در این استان‌ها است. این تفاوت‌ها می‌تواند به عوامل مختلفی مانند فرصت‌های شغلی، سطح تحصیلات، و فرهنگ محلی مرتبط باشد.

#### درصد زنان به تفکیک هر سطح تحصیلی در سال ۱۴۰۱



شکل ۷ - نسبت زنان در هر سطح تحصیلی سال ۱۴۰۱

## متوسط درآمد همسران زنان متأهل به تفکیک استان در سال ۱۴۰۱



شکل ۸- متوسط درآمد زنان متأهل به تفکیک استان در سال ۱۴۰۱

عامل دیگری که ممکن است بر روی مشارکت در بازار کار اثر گذار باشد، روستایی یا شهری بودن افراد است. درصد زنانی که در بازار کار مشارکت می‌کنند و یا فعال نیستند در جدول ۱ آمده است. مطابق جدول در مناطق روستایی میانگین نرخ مشارکت ۱۰ درصد و در مناطق شهری، ۱۳ درصد است. در روستاها بسیاری از زنان بر روی زمین‌های کشاورزی همسران خود مشغول بکار هستند یا کار آن‌ها به تولید مواد غذایی مورد نیاز برای مصرف خود خانواده (از جمله فراورده‌های لبنی) مربوط می‌شود و در پرسشنامه‌ها خود را شاغل اعلام نمی‌کنند.

جدول ۱ - درصد زنان فعال یا غیرفعال به تفکیک مناطق روستایی و شهری

	Percent	Std.	err.	[95% conf. interval]
Inactive Rural	89.700	0.240	89.230	90.160
Inactive Urban	86.820	0.310	86.190	87.420
Active Rural	10.300	0.240	9.840	10.770
Active Urban	13.180	0.310	12.580	13.810

## مدل و نتایج

در مدل‌های اقتصادسنجی اگر متغیر وابسته کیفی، حالت گسسته و یا رتبه‌ای داشته باشد، به عبارت دیگر، در اختیارکردن مقادیر خود، با محدودیت مواجه باشد؛ برای تخمین ضرایب باید از مدل‌های گسسته استفاده نمود و در صورت استفاده از رگرسیون‌های معمولی، ضرایب تخمینی نه تنها تورش دار، بلکه ناسازگار هم خواهند بود؛ بنابراین برای تخمین این مدل‌ها از مدل لاجیت و مدل پروبیت استفاده می‌شود (سوری، ۱۳۹۲).

در این مدل‌ها علامت و معنی‌داری ضرایب دارای اعتبار هستند، اما تفسیر ضرایب با محاسبه اثرات نهایی مقدور می‌شود. اثرات نهایی مدل‌های غیرخطی مانند لاجیت و پروبیت به مانند اثرات جزئی مقدار ثابتی نیستند و بسته به نقطه محاسبه، مقدار آنها نیز تغییر خواهد کرد. در این ارتباط سه انتخاب متداول وجود دارد: اثر نهایی در مقادیر نمونه و سپس محاسبه متوسط آن، اثر نهایی در میانگین رگرسیون‌های نمونه و اثر نهایی در مقادیر نماینده رگرسیون‌ها؛ بنابراین، در الگوهای لاجیت و پروبیت به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر احتمالات پیش‌بینی شده متغیر وابسته و یا برای انتخاب پیشنهادها دیگر، اثر نهایی یا احتمال نهایی محاسبه می‌شود (گرین<sup>۳۱</sup>، ۲۰۰۰).

در این مطالعه تمایل به مشارکت در بازار کار توسط زنان متأهل به صورت یک مجموعه متغیر دوتایی متشکل از ۰ و ۱ است. هنگامی که فرد در بازار کار مشارکت داشته باشد متغیر وابسته مقدار ۱ اختیار می‌کند و هنگامی که مشارکتی در کار نباشد، مقدار متغیر توضیحی ۰ است؛ لذا خواهیم داشت:

$$y_i = \begin{cases} 1, & z > 0 \\ 0, & z \leq 0 \end{cases}$$

درواقع در این جا خواهیم داشت  $z = \beta'X_i + u_i$ . بنابراین احتمال حضور زن متأهل در بازار کار را می‌توان به صورت رابطه‌ی زیر تعریف کرد:

$$Pr(y_i = 1 | X_i, \beta) = F(\beta'X_i)$$

<sup>۳۱</sup> Greene

با توجه به مدل ما و استفاده از روش لاجیت ، توزیع مدنظر را به صورت لاجستیک در نظر می‌گیریم. این توزیع در رابطه‌ی زیر به نمایش درآمده‌است:

$$F(\beta'X_i) = \frac{\exp(\beta'X_i)}{1 + \exp(\beta'X_i)}$$

در واقع مدل استفاده شده به عنوان  $\beta'X_i$  به صورت زیر است:

$$y_i = \beta_0 + \beta_1 age + \beta_2 Educationlevel + \beta_3 HusbandIncome + \beta_4 KidsAbove6 + \beta_5 KidsUnder6 + \beta_6 Urban + u_i$$

با برآورد ضرایب از روش حداکثر درست‌نمایی جدول ۲ به دست می‌آید.

جدول ۲ - نتایج رگرسیون لاجیت

VARIABLES	(۱) Model ۱	(۲) Model ۲	(۳) Model ۳
Education Level = ۱, Elementry School	-۰,۰۹۰۸ (۰,۰۹۴۲)	-۰,۱۵۵* (۰,۰۹۴۲)	-۰,۱۱۰ (۰,۰۹۹۰)
Education Level = ۲, Secondry School	-۰,۳۰۱** (۰,۱۲۵)	-۰,۳۷۷*** (۰,۱۲۵)	-۰,۲۹۳*** (۰,۱۲۹)
Education Level = ۳, Associate Degree	-۰,۱۷۸ (۰,۱۳۲)	-۰,۲۴۷* (۰,۱۳۲)	-۰,۱۰۷ (۰,۱۳۷)
Education Level = ۴, Bachelor	۱,۵۸۵*** (۰,۱۱۹)	۱,۵۸۸*** (۰,۱۱۷)	۱,۷۲۱*** (۰,۱۲۷)
Education Level = ۵, Master and Phd	۲,۹۷۶*** (۰,۱۶۴)	۳,۰۴۵*** (۰,۱۶۳)	۳,۱۹۰*** (۰,۱۷۱)
Age	-۰,۰۱۱۰*** (۰,۰۰۲۵۲)	-۰,۰۱۶۵*** (۰,۰۰۳۰۲)	-۰,۰۱۵۵*** (۰,۰۰۳۱۲)
live in Urban districts = ۱, Urban	-۰,۶۰۷*** (۰,۰۶۱۴)	-۰,۶۰۴*** (۰,۰۶۱۵)	-۰,۵۸۷*** (۰,۰۶۳۱)
Husband Income Logarithm	-۰,۰۵۶۳*** (۰,۰۰۸۷۲)	-۰,۰۵۴۹*** (۰,۰۰۸۸۰)	-۰,۰۵۲۱*** (۰,۰۰۹۰۶)
Kids Above ۶		۰,۱۷۴*** (۰,۰۳۵۵)	۰,۱۷۶*** (۰,۰۳۶۶)
Kids Under ۶		-۰,۴۷۰*** (۰,۰۶۶۳)	-۰,۴۸۳*** (۰,۰۶۶۵)
Constant	-۰,۸۰۱*** (۰,۲۱۸)	-۰,۵۵۶** (۰,۲۳۹)	-۱,۱۲۹*** (۰,۳۱۵)
Observations	۳۲,۴۰۳	۳۲,۴۰۳	۳۲,۴۰۳
Province FE	NO	NO	YES

Robust standard errors in parentheses

\*\*\*  $p < 0,01$ , \*\*  $p < 0,05$ , \*  $p < 0,1$

Notes: Activity Status in ۱۴۰۱ is the dependent variable in all Models.



سه مدل به صورت جداگانه با روش لاجیت تخمین زده شده‌اند که با تفاوت مدل ۲ و مدل ۳ در کنترل اثرات ثابت استانی است. درواقع این نوع اثرات بیان می‌کند حضور در یک استان خاص به چه میزان بر روی مشارکت در بازار کار اثرگذار است.

ضرایب مدل از نظر تفسیر بالعکس رگرسیون معمولی، مفهوم اقتصادی ندارند و فقط جهت و معناداری ضرایب در این حالت حائز اهمیت است. ضریب معنادار متغیر سن، نشان می‌دهد که زنان متأهل مسن‌تر در مقایسه با زنان جوان‌تر کمتر احتمال دارد در بازار کار شرکت کنند. ضریب معنادار متغیر کودکان بالای ۶ سال، نشان می‌دهد که با افزایش فرزندان بالای ۶ سال، احتمال مشارکت در بازار کار زنان افزایش پیدا می‌کند. یکی از دلایل آن می‌تواند این باشد که با بزرگ‌تر شدن فرزندان و عدم نیاز به مراقبت از آن‌ها، هزینه‌های مالی آن‌ها از قبیل تحصیل افزایش می‌یابد و مادر خانواده هم نیاز پیدا می‌کند تا با کار کردن به خانواده کمک کند. ضریب معنادار تعداد فرزندان زیر ۶ سال بیان می‌کند که حضور فرزندان احتمال شرکت یک زن متأهل در بازار کار را، احتمالاً به دلیل مسئولیت‌های مراقبت از کودک کاهش می‌دهد. ضریب سطح تحصیلات بیانگر این مورد است که زنان متأهل با تحصیلات بیشتر احتمالاً به دلیل فرصت‌های شغلی بهتر و دستمزدهای بالاتر، احتمال بیشتری برای کار کردن دارند. ضریب معنادار درآمد همسر بیان می‌کند که اگر همسر بیش‌تر درآمد داشته باشد، نیاز مالی برای کار کردن زن کاهش می‌یابد پس احتمال شرکت او در بازار کار کاهش می‌یابد. ضریب معنادار شهرنشینی نشان می‌دهد به دلیل دسترسی بهتر به مشاغل و خدماتی مانند مراقبت از کودکان، احتمال مشارکت در بازار کار در صورت شهرنشینی افزایش می‌یابد.

برای بررسی و تفسیر دقیق‌تر این ضرایب نیاز به محاسبه‌ی اثرات نهایی می‌باشد. محاسبه‌ی این اثرات در میانگین در جدول ۳ آورده شده‌است.

جدول ۳- اثرات نهایی در میانگین طبق مدل لاجیت

	dy/dx	std.	err.	z	P>z	[95% conf.	interval]
edulevel							
Elementry School	-0.005	0.004	-1.090	0.276	-0.013	0.004	
Secondry School	-0.011	0.005	-2.230	0.026	-0.021	-0.001	
Associate Degree	-0.005	0.006	-0.780	0.433	-0.016	0.007	
Bachelor	0.168	0.013	12.660	0.000	0.142	0.194	
Master and Phd	0.497	0.034	14.650	0.000	0.430	0.563	
age	-0.001	0.000	-4.850	0.000	-0.001	-0.001	
urban							
Urban	-0.037	0.004	-8.970	0.000	-0.045	-0.029	
loghusinc	-0.003	0.001	-5.560	0.000	-0.004	-0.002	
kidA6	0.010	0.002	4.860	0.000	0.006	0.014	
kidU6	-0.026	0.004	-7.070	0.000	-0.034	-0.019	
Province							
Guilan	0.009	0.012	0.760	0.446	-0.014	0.031	
Mazandaran	0.014	0.012	1.180	0.239	-0.009	0.037	
AzarbaijanShargh	0.026	0.014	1.890	0.059	-0.001	0.053	
i							
AzarbaijanGharbi	0.023	0.012	1.850	0.064	-0.001	0.047	

Kermanshah	0.053	0.014	3.700	0.000	0.025	0.081
Khouzestan	0.001	0.011	0.130	0.893	-0.019	0.022
Fars	0.018	0.011	1.630	0.104	-0.004	0.041
Kerman	-0.019	0.009	-2.020	0.043	-0.037	-0.001
Khorasan Razavi	0.006	0.010	0.570	0.569	-0.014	0.026
Esfehan	0.002	0.011	0.180	0.853	-0.019	0.023
Sistan	0.042	0.013	3.290	0.001	0.017	0.068
Kurdistan	0.028	0.013	2.050	0.040	0.001	0.054
Hamedan	0.060	0.013	4.580	0.000	0.034	0.086
Chaharmahal	0.048	0.013	3.710	0.000	0.023	0.074
Lorestan	0.024	0.012	2.060	0.040	0.001	0.048
Ilam	0.007	0.011	0.650	0.517	-0.015	0.029
Koguiloye	0.020	0.011	1.860	0.063	-0.001	0.042
Boushehr	0.007	0.011	0.600	0.551	-0.015	0.028
Zanjan	0.139	0.016	8.570	0.000	0.107	0.171
Semnan	0.013	0.012	1.050	0.295	-0.011	0.037
Yazd	0.043	0.013	3.310	0.001	0.018	0.069
Hormozgan	0.001	0.010	0.100	0.923	-0.018	0.020
Tehran	0.018	0.011	1.730	0.084	-0.002	0.039
Ardebil	0.071	0.014	5.030	0.000	0.043	0.099
Qom	0.001	0.012	0.070	0.942	-0.023	0.025
Qazvin	0.037	0.014	2.720	0.007	0.010	0.063
Golestan	0.039	0.011	3.430	0.001	0.017	0.062
Khorasan	0.030	0.011	2.720	0.007	0.008	0.052
Shomali						
Khorasan	0.018	0.011	1.700	0.090	-0.003	0.039
Jonoobi						
Alborz	-0.007	0.013	-0.570	0.569	-0.032	0.017

این جدول اثرات نهایی در میانگین را برای متغیرهای مختلف بر اساس مدل ۳ نمایش می‌دهد. اثرات نهایی در میانگین‌ها، تأثیر هر متغیر مستقل بر احتمال متغیر وابسته را در زمانی که سایر متغیرهای مستقل در مقادیر میانگین خود قرار دارند، ارائه می‌دهد. برای مثال برای سطح تحصیلات ابتدایی اثر نهایی برابر با ۰/۰۰۵ - که از نظر آماری معنادار نیست. این نشان می‌دهد که در صورت ثابت نگه داشتن سایر عوامل در میانگین‌هایشان، تکمیل فقط سطح ابتدایی احتمال شرکت در بازار کار را به طور ناچیزی کاهش می‌دهد، اگرچه این اثر معنادار نیست. همچنین برای مدرک ارشد و دکتری، اثر نهایی برابر با ۰/۴۹۷ است که نشان‌دهنده افزایش معنادار احتمال شرکت در بازار کار به میزان ۴۹/۷ درصد برای کسانی است که مدرک کارشناسی ارشد یا دکتری دارند. اثر نهایی سن برابر با ۰/۰۰۱ - است. این اثر منفی معنادار نشان می‌دهد که با هر سال افزایش سن، احتمال شرکت در بازار کار ۰/۱ درصد کاهش می‌یابد. اثر نهایی شهرنشینی برابر با ۰/۰۳۷ - و معنادار است. این اثر منفی معنادار نشان می‌دهد که زندگی در مناطق شهری احتمال شرکت در بازار کار را ۳/۷ درصد کاهش می‌دهد. این اثرات برای تمام متغیرهای استفاده شده در مدل قابل تعمیم است و به طریقی بالا قابل تفسیر می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشارکت زنان متأهل در بازار کار ایران بررسی شد. برای این کار از داده‌های درآمد و هزینه خانوار کل کشور سال ۱۴۰۱ موجود در مرکز آمار ایران و اطلاعات ۳۲۴۰۳ نفر از زنان متأهل در خانوارهای شهری و روستایی استفاده شده است. به منظور بررسی اثر عواملی نظیر سن، تحصیلات، درآمد همسر، تعداد فرزندان ۶ یا کم‌تر و تعداد فرزندان بالای ۶ سال و زیر ۱۹ سال و شهری و روستایی بودن بر مشارکت زنان در بازار کار از مدل رگرسیونی با متغیر وابسته گسسته، لاجیت است. نتایج نشان می‌دهد افزایش سن بانوان احتمال مشارکت آنان در بازار کار را کاهش می‌دهد. همچنین افزایش سطح تحصیلات آنان نیز منجر به افزایش مشارکت آنان در بازار کار می‌شود. افزایش فرزندان زیر ۶ سال در خانواده که نیازمند مراقبت بیشتری هستند نیز احتمال مشارکت بانوان متأهل را در بازار کار کاهش می‌دهد. فرزندان بالا ۶ سال اثر عکس دارند. بالا رفتن درآمد همسر از عوامل کاهش احتمال مشارکت زنان در بازار کار است. مشارکت زنان شهری نسبت به زنان روستایی در بازار کار بیش‌تر است. همچنین شهری بود بر روی مشارکت زنان متأهل در بازار کار اثر مثبتی دارد.

- سوری، ۱۳۹۲، اقتصادسنجی جلد، ۲ چاپ اول، تهران: نشر فرهنگشناسی.
- سارانی، کشته گر، کشاورز حداد. (۱۳۹۳). مشارکت زنان متأهل در بازار کار ایران: مدلسازی غیرخطی تابع لاجیت. فصلنامه علمی مدلسازی اقتصادی، ۸(۲۷)، ۱۱۵-۱۳۴.
- کشاورز حداد، غ.، اقتصادسنجی داده‌های خرد و ارزیابی سیاست. ۱۳۹۶: نشر نی.
- Connelly, R. (1992). The Effect of Child Care Costs on Married Women's Labor Force Participation. *Journal of Human Resources*, 27(1), 134-165.
- Eissa, N. (1995). Taxation and Labor Supply of Married Women: The Tax Reform Act of 1986 as a Natural Experiment. *NBER Working Paper No. 5023*.
- Varol, F. (2017). The Determinants of Labor Force Participation of Women in Turkey: A Binary Logit Analysis. *Journal of History Culture and Art Research*, 6(2), 92-108. doi:10.7596/taksad.v6i2.564.
- Blundell, R., & MaCurdy, T. (1999). Labor Supply: A Review of Alternative Approaches. In O. Ashenfelter & D. Card (Eds.), *Handbook of Labor Economics* (Vol. 3A, pp. 1559-1695). Elsevier.
- Kimmel, J. (1998). Child Care Costs as a Barrier to Employment for Single and Married Mothers. *Review of Economics and Statistics*, 80(2), 287-299.
- Goldin, C. (2006). The Quiet Revolution That Transformed Women's Employment, Education, and Family. *American Economic Review*, 96(2), 1-21.
- Blau, F. D., & Kahn, L. M. (2013). Female Labor Supply: Why is the US Falling Behind? *American Economic Review*, 103(3), 251-256.
- Haan, P., & Wrohlich, K. (2011). Can Child Care Policy Encourage Employment and Fertility? Evidence from a Structural Model. *Labour Economics*, 18(4), 498-512.
- Baker, M., Gruber, J., & Milligan, K. (2008). Universal Child Care, Maternal Labor Supply, and Family Well-Being. *Journal of Political Economy*, 116(4), 709-745.
- Houtenville, A. J., & Smith, S. (2014). The Great Recession and the Employment of Married Mothers of Preschool Children. *Demography*, 51(1), 173-204.

Olivetti, C., & Petrongolo, B. (2008). Unequal Pay or Unequal Employment? A Cross-Country Analysis of Gender Gaps. *Journal of Labor Economics*, 26(4), 621-654.

Goldin, C., & Katz, L. F. (2002). The Power of the Pill: Oral Contraceptives and Women's Career and Marriage Decisions. *Journal of Political Economy*, 110(4), 730-770.

Greenwood, J., Seshadri, A., & Yorukoglu, M. (2005). Engines of Liberation. *Review of Economic Studies*, 72(1), 109-133.

Browne, I., & Misra, J. (2003). The Intersection of Gender and Race in the Labor Market. *Annual Review of Sociology*, 29, 487-513.

Blau, F. D., Kahn, L. M., & Papps, K. L. (2011). Gender, Source Country Characteristics, and Labor Market Assimilation among Immigrants. *Review of Economics and Statistics*, 93(1), 43-58.